

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

دکتر شیرین عبادی

مقدمه

وجود کودکان بازمانده از تحصیل که اغلب موارد تبدیل به کودکان خیابانی شده و به مشاغل سیاه روی می آورند، یکی از نتایج شوم فقر اقتصادی و فرهنگی است که متأسفانه در دههٔ اخیر روبه افزایش گذاشته است. پرداختن به علل فقر اقتصادی در حوصله این بحث نمی‌گنجد، ولی می‌توان به‌طور خلاصه به نتایج آن اشاره کرد که عبارت است از پاشیدگی و از هم گسیختگی خانوادگی، سوء تغذیه، عدم رشد کافی جسمی و روحی، اعتیاد، فحشا، تکدی‌گری و... این گونه امور الزاماً منجر به فقر فرهنگی نیز خواهد شد و فقر فرهنگی هم به نوبه خود فقر اقتصادی را تشدید خواهد کرد. مهم‌ترین قربانیان این وضعیت کودکان هستند که اغلب در پی لقمه‌ای نان راهی کارخانجات و کارگاهها و خیابانها می‌شوند تا بتوانند شکم خود و خانواده‌شان را سیر کنند. فراموش نکنیم ولگردی کودکان در ایران نه از سر تفنن، بلکه برای فرار از موقعیت بد خانوادگی که ناشی از فقر است صورت می‌گیرد.

شیوهٔ مرسوم و غلطی که متأسفانه سالیان سال در ایران رواج دارد، آن است که سازمانها و مؤسسات دولتی از قبیل نیروی انتظامی، شهرداری، بهزیستی و... این گونه اطفال را که به ولگردی، گدایی، مشاغل سیاه و گاه غیرقانونی کشانده شده‌اند، جمع‌آوری کرده و آنان را در خوابگاههایی که مقررات و انضباطی سخت، مانند سربازخانه دارند، مدتی نگهداری می‌کنند. ایراد و اشکال

چنین خوابگاههایی در چند مسئله عمده خلاصه می شود:

اول - در این گونه اماکن، به تعلیم و تربیت و آماده سازی اطفال برای ورود به اجتماع و زندگی اجتماعی کمتر اهمیت می دهند.
دوم - انضباط شدید و توأم با تحقیر حاکم در این گونه مراکز با طبیعت چنین اطفالی سازگار نبوده و قابل تحمل نیست.

سوم - امکانات مالی و بودجه بسیار محدودی برای این گونه مراکز در نظر گرفته می شود تا حدی که فقط برای چند ماه اطفال را نگهداری می کنند و پس از آن یا خود طفل از آن محل فرار کرده و مجدداً راهی خیابان می شود یا آنها کودک را ترخیص می کنند.

چهارم - اکثر کودکان خیابانی در ایران، خانواده دارند و شبها نزد خانواده خود به سر می برند، در نهایت همان گونه که عنوان شد در پی کسب سکه ای پول و لقمه ای نان راهی خیابان گشته اند و بنابراین جدا کردن آنها از محیط مانوس خانواده مضار دیگری دارد که پرداختن به آن در مجال این مقاله نیست.

به هر حال مجموعه عوامل فوق، دست به دست هم داده و مانع شده تا برنامه ریزی کلان و منسجمی در خصوص بیرون رفت این اطفال از این وضعیت صورت گیرد و همواره به راه‌حلهایی به عنوان مسکن و نه معالج، روی آورده شده است.

تقسیم بندی کودکان بازمانده از تحصیل

کودکانی که اجباراً مدرسه‌ها را رها کرده و راهی بازارکار می شوند، به طور عمده به سه گروه تقسیم می شوند:

۱. کودکان کار، یعنی کودکانی که با خانواده خود زندگی می کنند، ولی به علت فقر مادی ناچار هستند در سنین پایین حتی از هفت یا هشت سالگی به کارهای سنگین و نامناسب در کارگاهها و کارخانجات بپردازند.

۲. کودکان کار در خیابان، یعنی کودکانی که با خانواده خود زندگی می کنند، ولی به علت احتیاج شدید مادی در پی کسب لقمه ای نان از صبح در خیابانها پرسه زده و به مشاغلی چون گدایی، واکسی، گل فروشی، آدامس فروشی و... اشتغال دارند و شبها برای خوابیدن به خانه برمی گردند.

۳. کودکان خیابانی، یعنی کودکانی که به علت از هم گسیختگی خانواده، فرار از منزل، زندانی بودن والدین، فوت والدین یا سرپرست قانونی و... برخلاف دو دسته دیگر با خانواده خود به سر نمی برند

و مسکن و ماوای اصلی آنها در خیابان است و روزها به آدامس فروشی، روزنامه فروشی و... مشغول بوده و شبها در خیابان و پارکها می خوابند. این دسته از کودکان در اصطلاح (کارتن خواب) نامیده می شوند - خوشبختانه تعداد این کودکان اندک است.

هرسه گروه نقاط مشترکی دارند، از جمله اکثریت آنها بی سواد بوده و به ندرت سواد خواندن و نوشتن دارند، روحیه پرخاش جو دارند، ناسازگار هستند، شخصیت تحقیر شده و رشد نیافته ای دارند و...

نکته قابل توجه آن است که اغلب این کودکان در آرزوی داشتن یک زندگی متعادل و امکان تحصیل در مدرسه هستند. در پرستشی که از سیصد کودک شاغل در خیابان به عمل آمد، حدود ۹۲ درصد آنان کار نکردن و امکان برای رفتن به مدرسه را اولین خواسته خود اعلام کرده بودند. این رقم نشانگر آن است که چنین اطفال معصومی از وضعیت خود به جان آمده و در آرزوی رهایی از گردابی هستند که ناامیدانه در آن دست و پا می زنند.

نگرش قانون کار به کارگران خردسال

مقررات موجود در خصوص شرایط کار نوجوانان را در چند محور می توان مورد دقت قرار داد:
الف. حداقل سن کار؛ حداقل سن کار در ایران پانزده سال تمام است. ماده ۷۹ قانون کار مقرر می دارد: "به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال ممنوع است".

ب. معاینات پزشکی؛ مطابق ماده ۸۰ قانون کار، کارگری که سنش بین ۱۵ تا ۱۸ سال تمام باشد، کارگر نوجوانان نامیده می شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایشهای پزشکی قرار گیرد.

آزمایشهای کارگر نوجوان، حداقل باید سالی یک بار تجدید و مدارک مربوط در پرونده استخدامی وی ضبط شود.

ج. ساعت کار؛ ساعت کار نوجوانان باید نیم ساعت در روز کمتر از کارگران معمولی باشد.
د. اضافه کاری و کار در شب؛ ارجاع هر نوع کار اضافی و انجام دادن کار در شب برای کارگر نوجوان ممنوع است.

ه. کارهای سخت و زیان آور؛ ارجاع کارهای سخت و زیان آور و خطرناک و حمل بار با دست، بیش از حد مجاز و بدون استفاده از وسایل مکانیکی برای کارگر نوجوان ممنوع است.

نقد قانون کار

با هیچ قانون و مقرراتی نمی‌توان کودک گرسنه‌ای را واداشت که از کارکردن دست کشیده و به ادامه تحصیل بپردازد، چون تأمین اجتماعی هنوز در کشور ما همگانی نیست، بنابراین افراد بی‌بضاعت که برای گذران زندگی خویش ناچار از کارکردن هستند یا بر روی قانون گذاشته و داوطلبانه برضد خویش اقدام می‌کنند و حتی اگر قانون کار اجازه استخدام آنها را ندهد، به مشاغل سیاه روی می‌آورند.

نکته مهم آن است که قانون کار در جهت جلوگیری از استئمار کودکان، کارکردن کودکان کمتر از ۱۵ سال را ممنوع اعلام کرده است. کارفرمایی که چنین کودکانی را استخدام کند خطا کار بوده و جریمه می‌شود. نتیجه چنین مقرراتی همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شده آن است که خردسالانی که به علت فقر مادی احتیاج به کارکردن دارند با نادیده انگاشتن ممنوعیت قانونی استخدام، راهی بازار کار می‌شوند و به عبارت بهتر در پیشگاه قانون بقاء، قانون کار را قربانی می‌کنند. این دسته از کودکان چون مرتکب عمل خلاف قانون شده‌اند مورد حمایت قانون نیز قرار نمی‌گیرند و اگر یک کارگر عادی از مزایای مندرج در قانون کار همچون بیمه، بازنشستگی، خسارت اخراج و کمک هزینه غیرنقدی و... برخوردار باشد، این کودکان از آن مزایا محروم هستند و در حقیقت مورد ستم مضاعف قرار می‌گیرند. زیرا از طرفی اجبار به کارکردن دارند و از سوی دیگر، از هر نوع حمایت قانونی محروم هستند. اگر مقنن، کارفرما را منع کرده باشد که با کمتر از حداقل دستمزد، کارگری را استخدام کند، این ممنوعیت در مورد کودکانی که تحت حمایت قانون کار نیستند اجرا نمی‌شود و آنان با دستمزدی بسیار نازل به کار گرفته می‌شوند. در مصاحبه‌ای که در تابستان ۱۳۸۰، با حدود یک صد کارگر خردسال به عمل آمد آشکار گردید به اغلب آنها کمتر از حداقل دستمزد پرداخت می‌شده است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان اعلام می‌کرد که در قبال روزی ده ساعت کار، ماهانه بیست هزار تومان می‌گیرد که ۱۵ هزار تومان آن را به مادرش برای مخارج منزل می‌دهد و بقیه را خود خرج می‌کند. کودک ۱۲ ساله‌ای، اظهار می‌داشت که ماهی ۱۵ هزار تومان حقوق می‌گیرد و کارفرما نیز قول داده بود با اتومبیل خود او را به منزلش برساند، ولی چون به تعهد خود عمل نکرد، او ناچار بود قسمتی از دستمزد خود را برای کرایه اتوبوس خرج کند.

دختری ۱۴ ساله که در یک کارگاه کوچک در باغی‌کاری می‌کرد و دستهایش به علت حساسیت تاول‌زده بود، خرسند از دست و دلبازی کارفرما اظهار می‌کرد که ماهی ۳۵ هزار تومان حقوق می‌گیرد، اما هر روز دو ساعت بیشتر از سایرین باید کار کند و کارگاه را برای روز بعد آماده و مرتب سازد.

سؤال مهم آن است که اگر این کارگران خردسال بخواهند از وضعیت خود شکایت کنند، آیا کسی به حرف آنها گوش می‌دهد؟ آیا پاسخ نخواهند شنید که کار کودکان ممنوع است و آنها اساساً حق ندارند کار کنند؟ از همه مهم‌تر اگر مجریان قانون کار یا پیش‌گذاشته و کارگاه یا کارخانه‌ای را به علت استخدام کارگر کمتر از ۱۵ سال تعطیل کنند، چه بر سر سایر کارگران از جمله کارگران خردسال می‌آید؟ آیا جریمه کردن کارفرما یا تعطیل کردن کارگاه، دردی از کودکی که نیازمند کارکردن است دوا می‌کند؟

در اینجا بلافاصله باید اضافه کرد، هدف آن نیست که قانون، کارکردن اطفال کمتر از ۱۵ سال را به رسمیت بشناسد و به آنها اجازه کار دهد به طور مسلم زمانی که کودکان باید به تحصیل بپردازند، ولی به اجبار در کارگاهها مشغول کار هستند، از سوادآموزی و حرفه‌آموزی باز می‌مانند و بدین‌گونه فقر به صورت موروثی و مسری گسترش می‌یابد. به این ترتیب کودکان طبقه کم درآمد (زیرخط فقر) چون امکان ادامه تحصیل نداشته و خود نیز در بزرگسالی تبدیل به آدم فقیری می‌شوند که همواره زیر خط فقر به سر می‌برند، چون تخصصی ندارند، برای لقمه‌ای نان و امرار معاش تن به هر استثماری می‌دهند.

جمع‌بندی

کار کودکان "تحصیل کردن" است. نباید اجازه دهیم فقر اقتصادی مانع تحصیل کودکان شود. از آنجایی که هدف نهایی تأمین اجتماعی، فقرزدایی و گسترش عدالت اجتماعی است و چون پیش‌گیری آسان‌تر، کم هزینه‌تر و راحت‌تر از درمان است، بنابراین هنگامی که این کودکان در سنین فراگیری و تحصیل هستند باید به کمک آنان شتافت و با پرداخت مستمری آنان رایاری کرد.

در پرداخت مستمری تحصیل چند شرط باید رعایت شود:

۱. افراد کمتر از ۱۵ سال تمام در اخذ مستمری و استفاده از کمکهای مالی حق تقدم دارند.
۲. همان‌گونه که اگر کارگری، بدون عذر موجه کار خود را ترک کند، اخراج خواهد شد، اگر کودک یا نوجوانی هم درس نخواند باید فوراً مستمری او را قطع کرد.
۳. در اخذ مستمری کسانی در اولویت هستند که در کلاسهای حرفه‌آموزی که مورد تایید مقامات آموزشی است، تحصیل کنند. به عبارت دیگر به جای تشویق نوجوانان به اخذ دیپلم دبیرستان که تخصصی برای آنان ایجاد نمی‌کند، باید آنان را به ادامه تحصیل در رشته‌های حرفه‌ای و فنی، چون معماری، نجاری، آهنگری، ریخته‌گری، طراحی لباس، خیاطی و... تشویق کرد.

بدین‌گونه کودکان امروز تبدیل به کارگران متخصص و ماهر فردا می‌شوند و به آسانی جذب بازار کار خواهند شد و هرگز نیازمند مستمری بی‌کاری نخواهند بود.

۴. مستمری تحصیل باید فقط به کودکانی پرداخت شود که خانواده آنها زیر خط فقر باشند و نتوانند برای فرزندانشان امکان تحصیل و سوادآموزی فراهم آورند. بدیهی است ضوابطی باید برای این امر تعیین شود، همچون میزان درآمد ماهانه خانواده، تعداد فرزندان، نظریه مساعد مددکار اجتماعی و...

شاید برخی افراد طرح فوق را به علت کمبود بودجه دولتی قابل اجرا ندانند، در پاسخ آنان باید گفت: نخست آنکه طبق اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: "دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد."

چون اجرای این اصل تاکنون معوق مانده است، یعنی همگی شاهد هستیم که کودکانی به علت فقر امکان مدرسه رفتن ندارند، لذا دولت هرچه سریع‌تر باید در صدد اجرای این اصل برآید دوّم آنکه دولت ایران با الحاق به کنوانسیون حقوق کودک متعهد شده است که در برنامه‌ریزیهای کلان خود، کودکان را در اولویت قرار دهد. فراهم ساختن امکان ادامه تحصیل برای کودکان کار و خیابان یکی از مهم‌ترین اولویتهای برنامه‌ریزی است.

سوم آنکه با پرداخت مستمری آموزش، در آینده میزان مستمری بی‌کاری کاهش چشم‌گیری خواهد یافت، زیرا کشور ایران هنوز هم با کمبود کارگر متخصص و ماهر مواجه است.

چهارم آنکه طبق قوانین موضوعه برخی از صاحبان مشاغل موظف هستند که ۲ درصد درآمد خود را برای کمک به بودجه آموزش و پرورش اختصاص دهند. هرچند برخی از مؤدیان با وظیفه‌شناسی به وظیفه قانونی خود عمل می‌کنند، اما بسیاری دیگر به آن‌گرددن نهاده و با تمسک به انواع دستاویز در صدد فرار از پرداخت آن هستند. اگر این عوارض به حساب مخصوصی واریز شده و صرفاً به کودکان کار و خیابان اختصاص یابد، به‌طور جدی انگیزه و رغبت بیشتری در پرداخت آن ایجاد می‌شود و در نتیجه می‌تواند در جبران کمبود بودجه مؤثر باشد.

به عنوان آخرین کلام، به جای آن که بارها کردن کودکانمان به بهانه نداشتن بودجه، آنان را بی‌سواد و سربار جامعه بارآوریم و در آینده به آنان مستمری بی‌کاری بدهیم، باید امروز با صرف بودجه کمتری کودکانمان را تشویق به حرفه‌آموزی کنیم تا فردا تبدیل به کارگران ماهر و متخصصی شوند و نیازمند مستمری بی‌کاری نباشند. از امروز به فکر فردا باشیم تا سیل بی‌کاران بی‌سواد ایجاد بحرانهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نکنند.